

جلوه‌های ادب فارسی در ادبیات انگلیسی

جوادی، حسن، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی، انتشارات سمت (با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، تهران ۱۳۹۶، ۶۰۷ صفحه.

مجدالدین کیوانی

نویسنده کتاب حسن جوادی (متولد ۱۳۱۷، تبریز)، با دریافت مدرک کارشناسی (لیسانس) در زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه تبریز، به انگلستان رفت و، پس از پنج سال تحصیل در کیمبریج، دکتری خود را از همین دانشگاه گرفت (۱۹۶۴). سه سال در کیمبریج تدریس کرد و آنگاه به وطن بازگشت و، به مدت یازده سال، در مقام مدیر و استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران خدمت کرد. در سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷ راهی ایالات متحده آمریکا شد و در دانشگاه برگلی ایالت کالیفرنیا به تدریس ادبیات فارسی و تاریخ ایران پرداخت و، پس از چهارده سال، بازنشسته شد. آقای جوادی، طی سال‌های اخیر، ظاهراً در «دانشگاه جرج واشنگتن»، به تدریس ادبیات خاور میانه و، در «دانشگاه کانولیک»، به آموزش در رشته سیاست اشتغال داشت.

کتاب آقای جوادی، که در اینجا معرفی و بررسی می‌شود، شامل مقدمه (۶ صفحه)، هشت فصل، شماری تصویر، گزیده کتابشناسی و نمایه اعلام است.

اصل انگلیسی کتاب، با حجمی بسیار کمتر و محتوایی محدودتر از ویرایش فعلی، در واقع، موضوع رساله مؤلف در مقطع کارشناسی بود که آن را به سال ۱۳۳۸ در دانشگاه تبریز نوشت. جوادی، یک سال بعد که تحصیلات عالی خود را در دانشگاه کیمبریج پی گرفت، موضوع رساله یادشده را در مقیاسی گسترده‌تر دنبال کرد و، پس از پنج سال مطالعه و تتبع مستمر، آن را کامل تر، به عنوان پایان‌نامه دکتری خود، به دانشگاه کیمبریج عرضه کرد. کتاب در این مرحله اندکی بیش از چهار فصل نداشت. او، پس از بازگشت به ایران، اکثر قسمت‌های کتاب را در قالب مقالاتی در مجله ایندوایرینیکا منتشر کرد. مدت‌ها بعد، حاصل چند سال تحقیق آقای جوادی، در سال ۱۳۶۲/۱۹۸۳، با عنوان تأثیر ادبی فارسی در ادبیات انگلیسی با تأکید بر قرن نوزدهم^۱، در کلکته به طبع رسید. کتاب احتمالاً، با تفصیلات بیشتری در سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵، به نفقه انتشارات مزدا، در کالیفرنیا تجدید چاپ شد.

به نظر می‌رسد که جوادی، حتی در حد دکتری هم کار خود را تمام شده ندانسته بلکه، پس از بازگشت به امریکا، همچنان به جرح و تعدیل و کاست و افزود آن ادامه داده است. درست هم همین است: کارهایی از سنخ پژوهش جوادی را نمی‌توان، به آسانی و صرفاً پس از چند سال تحقیق و جست‌وجو، تمام شده تلقی کرد؛ زیرا حوزه موضوع بسیار گسترده و شامل مطالب متنوع ولی به هم پیوسته است.

باری، در دهه ۸۰ که نویسنده به ایران آمد، تحریری جدید از کتاب خود، نه به زبان انگلیسی که به زبان فارسی، فراهم آورد. وی، رفته رفته که به مواد جدیدی دست یافت، مقادیر زیادی به تحریر فارسی کتاب افزود و چهار فصل آن را به هشت فصل رساند. آنچنان‌که خود تصریح می‌کند، فصول ششم و هفتم و هشتم و بخش آخر فصل پنجم را به این ویرایش جدید اضافه کرد.

ذکر نکات برجسته فصول هشتگانه کتاب می‌تواند کمابیش حدود عرصه‌های پژوهش آقای جوادی را نشان دهد:

1) *Persian Literary Influence on English Literature: With Special Reference to the Nineteenth Century.*

فصل اول نخستین تصوّرات و برداشت‌های اروپائیان از ایرانی‌ها و فرهنگ و ادب ایشان. این تصوّرات غالباً اغراق‌آمیز و غیرواقعی بود. اثر روابط تجاری ایران و انگلستان از زمان ملکه الیزابت اول به بعد در نمایشنامه‌هایی که در آن روزگار نوشته شده منعکس است مخصوصاً ترجمه هزار و یک شب که در قرن هجدهم صورت گرفت. این زمان مصادف است با سلطه انگلیسی‌ها بر شبه‌قاره هند و آغاز مطالعات ایران‌شناسی و فراهم آمدن زمینه‌های شرقشناسی در انگلستان.

فصل دوم به معرفی سر ویلیام جونز و نقش مهم او در پایه‌گذاری شرقشناسی و زبان‌شناسی تطبیقی، اختصاص یافته است. جونز که بیشتر عمر خدماتی خود را در مقام قاضی عدلیّه در هندوستان گذراند و در همان کشور هم به خاک سپرده شد، در جهان شرقشناسی همچنین شناساندن ادبیات فارسی به هموطنان خود، شخصیتی استثنایی است. دستور زبان فارسی او سالیان دراز اصلی‌ترین راهنمای قواعد این زبان برای انگلیسی‌زبان‌ها بود. عشق او به شعر و ادب فارسی و شعرای ایرانی به‌ویژه حافظ باعث شده بود که او زیبایی و صور خیال در شعر فارسی را به رخ هموطنان انگلیسی خود بکشد.

در فصل سوم سخن از نهضتی به نام «رنسانس شرقی» است و نیز از تلاش برای کشف خطوط باستانی همچون هیروگلیف و میخی، و دستیابی به رموز نوشته‌ها و نگاشته‌های به این خطوط، و ترجمه بسیاری از آثار پیش از اسلام و عصر اسلامی.

فصل چهارم تمرکز دارد بر معرفی نویسندگان انگلیسی آشنا با زبان فارسی و آداب و روحیات ایرانی که اغلب در مقام سفیر یا سیاح به ایران سفر کرده بودند و تصویر واقعی‌تری از ایران روزگار خود ارائه دادند.

در فصل پنجم از ترجمه‌ها و تقلیدهایی که از آثار فارسی شده سخن رفته است؛ مانند ترجمه‌هایی از اشعار فردوسی، خیّام، سعدی، مولانا، عطار و جامی. چنین می‌نماید که بیشتر مترجمان و مقلدان چنین آثاری فارسی می‌دانسته‌اند.

فصل ششم شامل نگاهی کلی درباره ایران‌شناسی از نیمه قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم است. حضور سیاستمداران و مورّخانی چون راولینسون، مارک اُریل اشتاین، سر پرسی سایکس، لُرد کِرژن، و، سر تامس آرنولد در آن زمان شرایط را برای اثرپذیری

شاعران و نویسندگان دیگری فراهم آورد.

در فصل هفتم از شاعران انگلیسی‌زبانی گفت‌وگو شده است که از شعر فارسی متأثر بودند - بزرگانی چون آلفرد تنیسُن، ملک‌الشعراى ملکه ویکتوریا، تی. اس. ایوتِ آمریکایی، و بازیل بانتینگ اسکاتلندی^۲، امرسن، لانگفلو، و والت ویتمن آمریکایی. اینها به شعر و ادب فارسی سخت علاقه نشان می‌دادند گرچه بعضی از آنها مانند ایوت، فارسی نمی‌دانستند^۳.

در فصل هشتم از «حلقه کیمبریج» و ایران‌شناسان مرتبط با این حلقه سخن می‌رود. هسته اصلی این حلقه سه ایران‌شناس ممتاز انگلیسی - ادوارد براون، شاگرد و همکار او رینولد نیکلسن، و جرج آربری بودند. جوادی ایران‌شناسان بزرگ دیگری چون مینورسکی، مری بوئیس، هارولد بیلی، والتر هیننگ، و لاکهارت را به لحاظی مربوط و وابسته به دانشگاه کیمبریج معرفی می‌کند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، کار آقای جوادی نوعی پژوهش شرقشناسانه به معنای وسیع‌تر آن است هرچند نویسنده خود صریحاً چنین ادعایی ندارد. به علاوه، کار آقای

۲) Basil Cheesaman Bunting (وفات: ۱۹۸۵)، شاعر نوگرای اسکاتلندی، در خلال جنگ جهانی دوم، به عنوان مأمور دستگاه اطلاعاتی ارتش انگلستان، مدتی در ایران خدمت کرد. پس از جنگ، در سال ۱۹۴۸، از خدمات دولتی خارج شد و، در مقام خبرنگار روزنامه تایمز لندن در ایران، اشتغال یافت. او با زنی ایرانی به نام سیما آلا دیان / علا دیان (!) ازدواج کرد. بانتینگ، ضمن ادامه نقش اطلاعاتی خود، در شرکت نفت ایران و انگلیس نیز مشغول کار شد تا آنکه، در سال ۱۹۵۲، به اشاره دکتر محمد مصدق، از ایران خارج شد. بنابراین، می‌توان دریافت که وی چرا و چگونه به زبان و ادبیات فارسی علاقه‌مند گردید. یکی از آثار بانتینگ *Bunting's Persia* نام دارد که گلچین مختصری است از ترجمه اشعاری از رودکی، فردوسی، منوچهری، سعدی، حافظ، و عبید زاکانی. این گزیده اشعار در سال ۲۰۱۲ با ویرایش دان شیر (Don (Share) منتشر شد.

۳) در نقطه مقابل غربیانی، که تصور مثبتی از ایران و فرهنگ ایرانی نداشتند لذا تصویر خوشایندی نیز از این نظر به دیگران ارائه نمی‌کردند، بوده‌اند شعرا و اندیشمندی که به شعر و ادب فارسی عشق می‌ورزیدند تا آنجا که عزرا لومیس پوند، (Ezra Loomis Pound)، شاعر توانای آمریکایی - انگلیسی (۱۸۸۵-۱۹۷۲)، چنان تحت تأثیر ترجمه فیتز جرالڈ از رباعیات خیام بود که نام پسر خود را «عمر شکسپیر» گذاشت.

بازیل بانتینگ به شاهنامه فردوسی چندان علاقه‌مند شد که دختر دومش را رودابه و پسرش را رستم نام نهاد. تی. اس. ایوت (Thomas Stearns Elliot)، (۱۸۸۸-۱۹۶۵)، شاعر بسیار برجسته آمریکایی - انگلیسی که سخت از رباعیات خیام متأثر بود. او گفته است ادگار آلن پو و عمر خیام الهامبخش اشعار اولیه او بوده‌اند، و شعر خیام دنیای جدیدی به روی او گشوده است.

جوادی را باید بیشتر تحقیق توصیفی-تاریخی شمرد تا تحلیلی-انتقادی؛ لذا، این اثر فقط می‌تواند برای پژوهشگران تحلیلگرا و اهل نقد ادبی منبع غنی و «پُر و پیمانی» باشد.

اگر به مندرجات این هشت فصل کتاب توجه کنیم، می‌بینیم که شناخت اروپائیان از جمله مردم انگلستان از ایران و زبان فارسی از مراحل ابتدایی و ناپخته آغاز شده و تدریجاً راه کمال پیموده است. بررسی این سیر صعودی هدف اصلی تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی از آغاز تا قرن بیستم-پژوهشی تاریخی و، به تعبیر زبانشناسان، دُرُزمانی (diachronical) بوده است. ضمناً، درست است که عنوان کتاب، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی است، ولی ما، در آن، مقدمتاً مقدار معتناهی دربارهٔ آشنایی سطحی و سپس عمیق‌تر انگلیسی‌ها با تاریخ و آداب و رسوم و اعتقادات و ویژگی‌های اجتماعی-سیاسی مشرق‌زمینی‌ها علی‌الخصوص ایرانیان را نیز می‌خوانیم. بسیار اَتَّفَاق می‌افتد که مندرجات کتابی قهراً تا اندازه‌ای از عنوان آن «سرریز» می‌کند که معمولاً از آن‌گزیر نیست اما در پژوهش‌هایی از نوع پژوهش آقای جوادی، قضیه در درجهٔ اول همواره «تأثیر مستقیم ادبیاتی بر ادبیات دیگر» نیست بلکه، مقدم بر آن، بیشتر سخن از اطلاعاتی می‌رود که، به طُرُق گوناگون، از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر منتقل شده و، پس از مدّتی، بخش‌هایی از آن جلب نظر نویسندگان جامعهٔ جدید را کرده و آنگاه در آثار ادبی آنها بازتاب یافته است. به عبارت دیگر، همواره این آثار اختصاصاً ادبی ایران نبوده که در ادب انگلیسی بازتاب یافته بلکه بسیاری از منابع تأثیر و القا و الهام آثاری از حوزه‌های دیگر و شاید منقولات شفاهی سیّاحان و کارگزاران سیاسی و اقتصادی انگلیسی بوده که اطلاعاتی از ایران به کشور خود ارمغان برده‌اند. بنابراین، شاید بتوان گفت که تأثیر ادبیات فارسی در ادب انگلیسی از دو راه صورت گرفته است: یکی از این راه که شاعران و نویسندگان انگلیسی با مطالعهٔ آثار ادبی فارسی یا بیشتر مواقع تحت تأثیر ترجمه‌هایی از این آثار، اشعاری به انگلیسی سروده یا داستان‌هایی به نثر نوشته‌اند؛ دیگر از این راه که، با خواندن گزارش‌ها و اخبار عادی و نه لزوماً ادبی از آنها الهام گرفته و آثاری به نثر یا نظم پرداخته‌اند.

اثرگذاری، همچنان‌که اشاره شد، از راه‌های شناخت غربیان از ایرانیان و فرهنگ و

ادب آنان بوده است به طرق گوناگون که اهم آنها بدین شرح است:

- مراودات سیاسی و تجاری میان شرق و غرب در دوران‌های قبل از ورود اسلام به صحنه سیاسی-دینی جهان. بی‌گمان، روابط دو امپراتوری بزرگ ایران و روم در هزاره پیش از استقرار اسلام نمی‌توانسته در آشنائی شرق و غرب بی‌تأثیر بوده باشد. این روابط با ظهور اسلام، برای مدتی قطع شد اما پس از چندی، با قوت و وسعت بیشتری، از سر گرفته شد.

- وقوع جنگ‌های هرازگاه میان دو امپراتوری یادشده، و هجوم اسکندر مقدونی به ایران که باعث آشنایی بیش از پیش ایران با شماری از کشورهای غربی گردید. سلطه اسکندر بر ایران و استقرار سلوکی‌ها دامنه این آشنایی را گسترده‌تر کرد. به ظن قریب به یقین، وقایع نویسان سپاهیان روم و یونان مطالبی درباره ایرانیان نوشتند و، از این طریق، مردم کشورهای خود را با رسوم و روایات و خلیقات ایرانیان آشنا ساختند و این نوشته متعاقباً به زبان‌های دیگر اروپا ترجمه شد.

- قرائن مسلم که نشان می‌دهد شماری از مورخان اروپایی همچون هرودت، یوستینیوس، استرابون، پلوتارخوس و آمیانوس اطلاعات بسیاری درباره ایرانیان در خلال تاریخ‌نامه‌های خود به دست دادند.

- گزارش‌های جهانگردان و کارگزاران سیاسی از رویدادهای داخل ایران همچنین رویه سیاسی پادشاهان و فرمانروایان و نهادهای دینی و اجتماعی ایران: کسانی همچون ربای (یا خاخام) بنیامین تودلایی یا تطیلی (وفات: پس از ۱۷۲م) که در زمان سلطان سنجر به ایران سفر کرد؛ یا جان پلاتو کاپرینی و برادرزاده بیدبکت که در زمان حکومت گیوک‌خان به ایران آمدند و متعاقباً، در کتابی با عنوان تاریخ مغول‌ها، اطلاعات گسترده‌ای درباره جغرافیا، زبان، دین، و شیوه زندگی مغول‌ها نوشتند. سرانجام، مارکو پولو که از لحاظ نقل اطلاعاتی گرانبها درباره ایران زیر سیطره مغول جایگاه درخور توجهی دارد.

- ترجمه شماری از آثار کلاسیک فارسی همچون پندنامه منسوب به عطار، رستم و سهراب فردوسی، شماری از اشعار سعدی و حافظ، برگردان گلستان سعدی و جز آن.

- نگارش رساله‌هایی درباره خلیقات ایرانیان به قلم نویسندگان یا مقاله‌هایی

در مطبوعات غربی.

طبیعی است که اخبار و گزارش‌های مربوط به مشرق‌زمین از جمله ایران، برای غربی‌ها جاذبه و تازگی داشت. لذا بعضی از شاعران و نویسندگان اروپائی سعی می‌کردند مقداری از درونمایه‌های آثار خود را از میان همین اخبار و گزارش‌های بدیع و خیال‌انگیز برگزینند. از آنجا که این اخبار غالباً تحریف شده و مبالغه‌آمیز و تا حدی تخیلی بود، چه بسا تصوّر نه‌چندان درستی به خوانندگان آن اخبار القاء می‌کرد. شاعران و نویسندگان نیز، که معمولاً به دنبال درونمایه‌های هیجان‌انگیز و نامتعارف بودند، طبعاً از این دست مطالب بدیع پُر حادثه و عجیب و غریب و گاه رؤیایی سخت استقبال می‌کردند. با اینکه بعضی از این علاقه‌مندان به ادب و فرهنگ ایرانی مطالعات نسبتاً گسترده‌ای در این زمینه داشتند، گاه دچار کژفهمی‌ها و اشتباهاتی شدند که می‌توانسته گمراه‌کننده باشد. نمونه‌ای بارز از این پدیده دُرِیس لِسینگ Doris Lessing (متولد ۱۹۱۹، کرمانشاه) است که بعضی از برداشت‌های نادرستش از تصوّف ایرانی در آثارش منعکس شده است. (← جوادی، ص ۵۱۳-۶۱۲)

معدّلک، این وضع پایدار نماند. به تدریج که آثار ادبی و متون تاریخ معتبر و مستند فارسی بیشتر و بیشتر به زبان انگلیسی ترجمه شد، شرق‌شناسان بیش از پیش با تاریخ و ادب فارسی آشنا شدند و رفته‌رفته واقعات جای تخیلات را گرفت. از زمانی که ایران‌شناسی، بر اثر مساعی امثال سِر ویلیام جوئز و فعالیت‌های ادبی و پژوهشی او در هندوستان پا گرفت و به عنوان رشته علمی به دانشگاه‌ها راه یافت، زبان و ادب فارسی با جدّیت و واقعگرایی بیشتری دنبال شد و شاعران و نویسندگان اروپائی با بصیرت و آشنائی عمیق‌تری به میراث ادبی فارسی توجّه نمودند؛ ایران‌شناسان قدر و بزرگی پدید آمدند که می‌توانستند سره را از ناسره و اصیل را از غیر اصیل باز شناسند و در ارائه آثار ادبی فارسی با دقّت و عمق درخور تحسینی عمل کنند. از این رو، می‌بینیم مثلاً زمانی یکی از آثار ضعیف و مشکوک منسوب به عطّار یعنی پندنامه به یکی از زبان‌های اروپائی ترجمه شد و، سال‌ها بعد، آثار درجه اول همین شاعر همچون اسرارنامه، مصیبت‌نامه، و الهی‌نامه به اهتمام ایران‌شناس کم‌نظیری چون هلموت ریتز آلمانی به غرب شناسانده شد. ناگفته نماند که شماری از شرق‌شناسان همچون براون، نیکلسن و آبربی میراث ادبی ایران را موضوع تحقیقات تمامی عمر فعال خود قرار دادند.

به تناسبِ نوع مطالبی که از ایران به غرب می‌رسید و نحوهٔ ارائهٔ این مطالب، برداشتِ غربی‌ها از ایران و ایرانی فرق می‌کرد. در نتیجه، ملاحظه می‌شود که ایرانیان زمانی به عنوان مشتی جادوگر به غرب معرفی می‌شدند و زمانی دیگر مُنجیان اروپا خوانده می‌شدند. در بحبوحهٔ مخاصمات اروپا با ترکان عثمانی، یکی از سفرای اروپائی در دربار سلطان سلیمان گفته بود: «تنها ایرانی‌ها میان ما و انهدام ایستاده‌اند». (جوادی، ص ۲۴)

در این گفتار، از بعضی ناهماهنگی‌ها در ضبط معادل‌های فارسی برای شماری از اسامی خاص و اعلام و راه یافتن پاره‌ای عبارات «ترجمه‌نما» همچنین جای جای، ناهمواری‌هایی در جملات و تعبیرات و البته از خطاهای مطبعی سخنی به میان نیاوردیم؛ زیرا این قسم اشکال‌ها، در جنب جهات بنیادی و محتوایی کتاب، در درجهٔ دوم اهمیت قرار می‌گیرند. اما آنچه دربارهٔ کل پژوهش باید گفته شود این است که این اثر به راستی حاوی گنجینه‌ای از اطلاعات متنوع سودمند و حاکی از مطالعات گسترده و سال‌های سال مؤلف آن است. مع الوصف جا داشت در ویرایش آن وقت و دقت بیشتری صرف شود و کتاب در خورِ شأنش، پیراسته‌تر و آراسته‌تر، به جامعهٔ ادبی و فرهنگی عرضه گردد.

□